

تحلیل
حسن مطلق*



بررسی دوگانه «گمنشافت» و «گزلشافت» در جوامع امروزی

اجتماع یا جامعه، کدام اصالت دارند؟

با رشد جوامع شهری، اقتضات زیست در این جوامع نیز به همراهش وارد و به مسئله مهم پیش روی نظر به پردازان تبدیل شد. برخی جامعه‌شناسان تحلیل خود نسبت به جوامع شهری را به صورت خوشبینانه ارائه کرده‌اند و سبک زیست مدرن و شهری را از مقتضیات پیشرفت عنوان می‌کنند؛ این در حالی است که بسیاری از نظر به پردازان جامعه‌شناسی نظر متفاوتی ارائه کرده‌اند. یکی از این جامعه‌شناسان فرد بنامدو تونیس است. نظر به او تأثیر قابل ملاحظه‌ای در ابتدای قرن ۲۰ به جا گذاشت و از مؤلفه‌های مهم در توصیف توسعه مدرنیته واقع شد. تونیس (متولد ۱۸۵۵) جامعه‌شناس و فیلسوف آلمانی است که در تقسیم‌بندی پسادردن جوامع، آنها را بر حسب متغیرهایی چون پیچیدگی، انسجام و همبستگی به دو دسته تقسیم می‌نماید:

۱. اجتماع (جامعه معنوی – گمنشافت)

۲. جامعه (جامعه صوری – گزلشافت)

این دو مفهوم طبیعتاً در هر ظرف زمانی و مکانی به صورت یک ترکیب وجود دارد و نمی‌توان گفت یک جامعه به صورت خالص گمنشافت یا گزلشافت است. پس نظر به مطرح شده یک نظر به ایده آل گراست چرا که در حالت واقعی، ترکیبی ناخالص از این دو مفهوم در جوامع به چشم می‌خورد.

اجتماع سنتی در گمنشافت

تونیس در توضیح نظر به خود می‌گوید در «اجتماع» (community) یا همان گمنشافت (Gemeinschaft)، نوعی وابستگی، ارتباط احساسی و همبستگی عمیق میان اعضای جامعه وجود دارد. در جامعه معنوی، روابط اجتماعی بر اساس سنت، عواطف و دوستی قرار دارد. به علت آن که در جامعه معنوی، تعداد اعضای خیلی زیاد نیست، افراد از یکدیگر خبر دارند و تنهایی بی‌معنی است. گمنشافت، طبیعی است و واحد انسانی را تکمیل می‌کند. حتی اگر ارتباط میان افراد منجر به جدایی و طلاق و همفکرمی نظیر آن شود، مجموع این نظام ارتباطی، مفهومی که تونیس آن را «اجتماع» می‌خواند شکل می‌دهند. گاهی ممکن است ارتباط میان افراد از جنس خونی و نزادی باشد و البته شاید هم بنا بر همکاری نزدیک و متقابل آشنایی صورت گیرد. گمنشافت را با جمع‌بندی صفات فوق‌الذکر می‌توان با این تعریف، توصیف نمود: جمعی که میان آنان نوعی همبستگی عمیق، احساسی، طبیعی و ارگانیک مسلط است. همانند خانواده‌های پایدار و دارای وابستگی اعضا به یکدیگر.

همچنین در مجموع می‌توان مهم‌ترین ویژگی‌های «اجتماع» را از نگاه تونیس این چنین بر شمرد: - محدودیت در ارتباطات وجود دارد (همه از هم در اجتماع با خبرند) - ارتباطات عمیق است.

- اراده ذاتی و طبیعی (ارگانیک) در اجتماع وجود دارد که بر پایه احساس و تجربه مشترک مثل سلیقه و سنت بنا می‌شود. - حرکت افراد در خدمت وحدت میان جمع موجود است نه خود فرد.

- ارتباطات دارای امتداد تاریخی است، به این معنا که انسان‌ها سوابق یکدیگر را می‌شناسند.

در این نوع گروه که به طور طبیعی تشکیل شده است رابطه افراد کاملاً ارگانیک است. همکاری‌های متقابل بسیار زیاد است و روابط اقتصادی میان آنها بر اساس همکاری و تعاون شکل می‌گیرد و نه اصل مالکیت خصوصی. مهم‌ترین نهاد در چنین جامعه‌ای «خانواده» است. جوامع روستایی را نیز که در آنها ارتباطات بسیار زیاد است و روابط اقتصادی میان آنها مضاعف و سنت‌گرای محوری داشتند را می‌توان از نمونه‌های یک «اجتماع» برشمرد. از نظر تونیس هر چه به سمت شهری شدن جوامع پیش می‌رود خصوصیات گمنشافت در ارتباطات افراد کاهش می‌یابد.

پیوندهای نزدیک در گمنشافت به افزایش سطح سلامت، آرامش جمعی و حسن اعتماد می‌انجامد و در واقع هدف «اجتماع» تأمین سلامت روانی و بهداشت

جمعی به حساب می‌آید. از همین رو شایستگی‌های کلیدی مهارتی برای امکان زیست در چنین جمعی را می‌توان شامل «همکاری»، «رهیز از خودمحوری»، «صمیمیت» و مواردی نظیر آن دانست.

جامعه سنتی ایران، برخلاف جامعه مدرن غربی همچنان بر اساس قواعد رفتاری گمنشافتی لاقفل در شهرهای متوسط، کوچک، روستاها و حتی بخش‌های زیادی از شهرهای بزرگ عمل می‌کند. خانواده ایرانی منسجم‌تر از خانواده غربی است. دوستی و عاطفه جایگاه زیادی در روابط دارند. احترام افراد به یکدیگر هنوز ملموس است و این ریشه در فرهنگ پیشین ما دارد.

از نظر تونیس، پذیرش کمرنگ شدن رفتارهای ذکر شده در یک «اجتماع»، علائم ورود آن به گزلشافت هستند. این انتقال با خروج از سنت به سوی مدرنیته و توسعه‌یافتگی رخ می‌دهد.

البته هر چند این مفهوم در نگاه تونیس، اطلاق به جوامعی می‌شود که توسعه نیافته و پشامدرن هستند و تقریباً بین گروه‌های کوچک و قبایله‌ای کاربرد دارد، اما واقعیت آن است که حتی در جوامع مدرن نمی‌توان چنین نتیجه گرفت که اکنون به پایان دوران «اجتماع» حتی در جوامع توسعه‌یافته رسیده‌ایم. هر چند روح مدرنیته، تأثیر سردی در هویت در هم تنیده واحدهای خرد اجتماعی نظیر خانواده و جمع دوستان گذاشته است، اما باز هم نمی‌توان شاهد از بین رفتن گروه‌های خانوادگی و آشنایانی بود که ارتباط و همبستگی عمیق در بین آنها به عنوان خصلت ذاتی قابل بیان است. هر چند در فضای کلان اجتماع‌های توسعه‌یافته، ارتباطات نظیر سابق مشحون از عواطف و سنن نباشد اما لاقفل در واحدهای خرد اجتماعی دسترسی به چنین وضعیتی دور از ذهن نیست. اینگونه می‌توان گفت که حسب آداب عامیانه و عرفیات و پیش‌فرض‌ها، در ابتدا گمنشافت وجود دارد، لکن با ظهور شهرنشینی و مشاهده ثمرات آن، گزلشافت به

در یک جامعه‌فرد به صورت طبیعی آزاد و رها هستند، اما حسب شرایط هر فرد، تنشی را در سطح ارتباط با دیگری تجربه می‌کنند. از نظر تونیس «عقلانیت» مسبب شکل‌گیری جوامع مدرن، امری غیر طبیعی و غایب مطلوب است. از نظر او یک جامعه پیوسته در تب و تاب تغییر است در حالی که در گمنشافت شرایط طبیعی و ثبات حاکم است و این مسئله منجر به آرامش بیشتر اعضای یک اجتماع می‌گردد.

در یک جمع‌بندی می‌توان مفهوم گزلشافت را اینگونه تعریف نمود: «جامعه‌ای که در آن نظم قانونی، تقسیم کار و تضاد در اعضای گروه که از نظر اجتماعی سطح گستردگی بسیار زیادی هم دارد، حاکم است.»

را اینگونه لیست کرد: -سعت جامعه به طوری که روابط صوری و قراردادی است.

- ارتباطات سطحی است.

- اراده سنجیده (یعنی سود و زیان اقتصادی برای افراد بسیار مهم است).

- بی‌نامی یعنی افراد با نام و سوابق یکدیگر ناآشنا هستند.

- ارتباط منطقی حاکم است. یعنی نفع مادی ملاک قضاوت انسان‌ها است و تقریباً هیچ‌هاله روانی در یک ارتباط موجود نیست.

نظریات تونیس در خصوص آینده‌نگری جامعه کمی ابهام دارد. از طرفی وی معتقد و ملزم به ماتریالیسم تاریخی است و پیش‌بینی می‌کند به صورت طبیعی پیشرفت‌های سرمایه‌داری نهایتاً منجر به شکل‌گیری عسبان و تعارض «جامعه» علیه دولت‌ها می‌شود؛ اما بر نوعی از سوسیالیسم تأکید می‌کند که پایه آن، اصول زندگی و روابط گروه‌های کوچک اجتماعی «اجتماع محور» شکل گرفته است. او اعتقاد دارد تمدن شهری به وجود آمده و حاکم بر «جامعه» نمی‌تواند سعادت و خوشبختی در دست رفته را مجدداً بازپس گیرد، بلکه سعادت در صورتی نصیب جوامعی می‌شود که

عنوان یک ابزار ضروری ظاهر می‌گردد.

گزلشافت، رهاورد مدرنیته

گزلشافت (Gesellschaft) مفهومی است مدرن که در نقطه مقابل گمنشافت وجود دارد. آن را در معادل‌سازی با واژه «جامعه» (society) هم‌ارز می‌دانند. در چنین جامعه‌ای نظم قانونی، مالکیت خصوصی، تضاد در منافع افراد و تقسیم کار حاکم است.

گستره ارتباطات در یک «جامعه» بسیار زیاد است به گونه‌ای که امکان شناخت همه افراد از یکدیگر مقدور نیست. هر چند به واسطه فناوری و نظایر آن، ارتباطات بسیار گسترده‌ای میان افراد جامعه برقرار شده و هر فرد با ده‌ها یا صدها نفر ارتباط دارد اما این ارتباط‌ها از جنسی که در گمنشافت توضیح داده شد نیست و هم از لحاظ نوع ارتباط و هم از نظر عمق ارتباط با آن تفاوت دارد. ارتباطات بسیار سطحی‌تر از مدل عمیق ارتباطی در یک «اجتماع» است.

نکته مهم دیگر در شکل‌گیری گزلشافت، اراده انسان در شکل‌دهی به آن است. بسیاری از «اجتماع‌ها» مانند خانواده به صورت طبیعی و محیطی شکل می‌گیرند اما جامعه گزلشافت با اختیار آدمی تشکیل شده و علت آن غالباً دگرگونی و رشد جمعیت و لزوم اجتماعی نیز هست. نهاد اصلی و کلیدی در این مدل اجتماعی در یک «اجتماع» است.

نکته مهم دیگر در شکل‌گیری گزلشافت، اراده انسان در شکل‌دهی به آن است. بسیاری از «اجتماع‌ها» مانند خانواده به صورت طبیعی و محیطی شکل می‌گیرند اما جامعه گزلشافت با اختیار آدمی تشکیل شده و علت آن غالباً دگرگونی و رشد جمعیت و لزوم اجتماعی نیز هست. نهاد اصلی و کلیدی در این مدل اجتماعی در یک «اجتماع» است.

در یک جامعه‌فرد به صورت طبیعی آزاد و رها هستند، اما حسب شرایط هر فرد، تنشی را در سطح ارتباط با دیگری تجربه می‌کنند. از نظر تونیس «عقلانیت» مسبب شکل‌گیری جوامع مدرن، امری غیر طبیعی و غایب مطلوب است. از نظر او یک جامعه پیوسته در تب و تاب تغییر است در حالی که در گمنشافت شرایط طبیعی و ثبات حاکم است و این مسئله منجر به آرامش بیشتر اعضای یک اجتماع می‌گردد.

در یک جمع‌بندی می‌توان مفهوم گزلشافت را اینگونه تعریف نمود: «جامعه‌ای که در آن نظم قانونی، تقسیم کار و تضاد در اعضای گروه که از نظر اجتماعی سطح گستردگی بسیار زیادی هم دارد، حاکم است.»

را اینگونه لیست کرد: -سعت جامعه به طوری که روابط صوری و قراردادی است.

- ارتباطات سطحی است.

- اراده سنجیده (یعنی سود و زیان اقتصادی برای افراد بسیار مهم است).

- بی‌نامی یعنی افراد با نام و سوابق یکدیگر ناآشنا هستند.

- ارتباط منطقی حاکم است. یعنی نفع مادی ملاک قضاوت انسان‌ها است و تقریباً هیچ‌هاله روانی در یک ارتباط موجود نیست.

نظریات تونیس در خصوص آینده‌نگری جامعه کمی ابهام دارد. از طرفی وی معتقد و ملزم به ماتریالیسم تاریخی است و پیش‌بینی می‌کند به صورت طبیعی پیشرفت‌های سرمایه‌داری نهایتاً منجر به شکل‌گیری عسبان و تعارض «جامعه» علیه دولت‌ها می‌شود؛ اما بر نوعی از سوسیالیسم تأکید می‌کند که پایه آن، اصول زندگی و روابط گروه‌های کوچک اجتماعی «اجتماع محور» شکل گرفته است. او اعتقاد دارد تمدن شهری به وجود آمده و حاکم بر «جامعه» نمی‌تواند سعادت و خوشبختی در دست رفته را مجدداً بازپس گیرد، بلکه سعادت در صورتی نصیب جوامعی می‌شود که

صراط



رهبر معظم انقلاب ضمن برشمردن خصوصیات شهید دکتر چمران

تضاد سنت و مدرنیته بی‌معناست!

ببینید دانشمند فیزیک پلاسماي در درجه‌عالی، در کنار شخصیت یک گروه‌بان تعلیم‌دهنده عملیات نظامی، آن هم با آن احساسات رقیق، آن هم با آن ایمان قوی و با آن سرسختی، چه ترکیبی می‌شود. دانشمند بسیجی این است؛ استاد بسیجی یک چنین نمونه‌ای است. این نمونه کاملش است که ما از نزدیک مشاهده کردیم. در وجود یک چنین آدمی، دیگر تضاد بین سنت و مدرنیته حرف مفت است؛ تضاد بین ایمان و علم خنده‌آور است. این تضادهای قلابی و تضادهای دروغین – که به عنوان نظریه مطرح می‌شود و عده‌ای برای اینکه امتداد عملی آن برایشان مهم است دنبال می‌کنند – اینها دیگر در وجود یک همچین آدمی بی‌معناست. هم علم هست، هم ایمان؛ هم سنت هست، هم تجدد؛ هم نظر هست، هم عمل؛ هم عشق هست، هم عقل. اینکه گفتند:

با عقل آب عشق به یک جونمیرود

بیچاره من که ساخته از آب و آتشم

نه، او آب و آتش را با هم داشت. آن عقل معنوی ایمانی، با عشق هیچ منافاتی ندارد، بلکه خود پشتیبان آن عشق مقدس و پاکیزه است.

بیانات در جمع اعضای بسیجی هیئت علمی دانشگاه‌ها – ۱۳۸۹/۴/۲

پیشخوان

جدیدترین شماره ماهنامه خردنامه همشهری منتشر شد

مبارزه همدلانه طاهرزاده در برابر مبارزه مصلحانه حجابیان

برداخته است. در ادامه وضعیت عدالت‌پژوهی در دنیای لیبرال با بررسی دانشگاه هاروارد و LSE لندن مورد کنکاش قرار گرفته است.

مقابل «مبارزه مسلحانه» امیر پرویز پوپان و «مبارزه مصلحانه» سعید حجابیان باشد. با این تفاوت که اولی نقشه راه منافقین خلق و دومی نسخه‌پیچی حجابیان برای احیای اصلاح‌طلبی بعد از فتنه ۸۸ بود. معلم انقلابی برای انقلابیون جوان و جبهه مؤمن به انقلاب در عصر حاضر است.

جدیدترین شماره ماهنامه خردنامه همشهری منتشر شد. صد و هفتاد و هفتمین شماره خردنامه با مصاحبه تفصیلی با استاد اصغر طاهرزاده و پرونده ویژه‌ای در مورد ژان پل سارتر روانه کسوک‌های مطبوعاتی کشور شد.

مصاحبه این ماه خردنامه همشهری با استاد اصغر طاهرزاده با عنوان «مبارزه همدلانه» اظهارات ابزاری برداشته است.

رهیافت‌های فکری‌اش به عقل و ادب ادامه انقلاب اسلامی می‌اندیشد. وی کتاب از خود را نیز با همین نام منتشر کرده است. پروژه فکری او در حال حاضر دستیابی به «زبان» و «عقلانیت» خاصی است که انقلاب اسلامی بدان نیازمند است. خردنامه نظرات طاهرزاده در این مسئله را با تیتیر «مبارزه همدلانه» جمع‌بندی کرده است.

خردنامه نظرات طاهرزاده در این مسئله را

با تیتیر «مبارزه همدلانه» جمع‌بندی کرده است. عنوانی که به نظر می‌رسد رده‌ای در مقابل «مبارزه مسلحانه» امیر پرویز پوپان و «مبارزه مصلحانه» سعید حجابیان باشد. با این تفاوت که اولی نقشه راه منافقین خلق و دومی نسخه‌پیچی حجابیان برای احیای اصلاح‌طلبی بعد از فتنه ۸۸ بود. معلم انقلابی برای انقلابیون جوان و جبهه مؤمن به انقلاب در عصر حاضر است.

جدیدترین شماره ماهنامه خردنامه همشهری منتشر شد. صد و هفتاد و هفتمین شماره خردنامه با مصاحبه تفصیلی با استاد اصغر طاهرزاده و پرونده ویژه‌ای در مورد ژان پل سارتر روانه کسوک‌های مطبوعاتی کشور شد.

مصاحبه این ماه خردنامه همشهری با استاد اصغر طاهرزاده با عنوان «مبارزه همدلانه» اظهارات ابزاری برداشته است.

رهیافت‌های فکری‌اش به عقل و ادب ادامه انقلاب اسلامی می‌اندیشد. وی کتاب از خود را نیز با همین نام منتشر کرده است. پروژه فکری او در حال حاضر دستیابی به «زبان» و «عقلانیت» خاصی است که انقلاب اسلامی بدان نیازمند است. خردنامه نظرات طاهرزاده در این مسئله را با تیتیر «مبارزه همدلانه» جمع‌بندی کرده است.

عنوانی که به نظر می‌رسد رده‌ای در مقابل «مبارزه مسلحانه» امیر پرویز پوپان و «مبارزه مصلحانه» سعید حجابیان باشد. با این تفاوت که اولی نقشه راه منافقین خلق و دومی نسخه‌پیچی حجابیان برای احیای اصلاح‌طلبی بعد از فتنه ۸۸ بود. در حالی که «مبارزه همدلانه» تجویز معلم انقلابی برای انقلابیون جوان و جبهه مؤمن به انقلاب در عصر حاضر است. خردنامه در پرونده ویژه خود به سراغ یک موضوع جنجالی در مورد فیلسوف اگزیستانسیالیست فرانسوی، ژان پل سارتر، رفته و سکانس آخر زندگی سارتر را زیر ذره‌بین این پرسش قرار داده است که آیا او قبل از مرگش الحاد را کنار گذاشته بود و به «خدائاباوری» ناپاور شده بود؟

مصاحبه سارتر با دستیارش لوی بوی که در کتابی با عنوان «کتون امید» به چاپ رسیده و در آن فیلسوف فرانسوی نسبت به برخی از موضوعات قبلی خود عقب‌نشینی کرده است، محور اصلی این پرونده است. در ادامه استادن دانشگاه‌های اروپا و امریکا در مورد این موضوع به بحث و تحلیل پرداخته‌اند. آندی کاراک استاد فلسفه و متافیزیک دانشگاه ادینبورگ نیز یادداشتی اختصاصی برای خردنامه نوشته است. دکتر مهدی گلشنی، پدر فلسفه علم ایران نیز در یادداشت کوتاهی به این موضوع پرداخته است.

«وضعیت‌سنجی عدالت‌پژوهی» پرونده دیگری است که در آن نجمه کیخاستاد دانشگاه بهشتی در مصاحبه‌ای جایگاه‌شناسی عدالت در اندیشه فیلسوفان اسلامی را مورد بررسی قرار داده و احسان خاندوزی استاد دانشگاه علامه طباطبائی به آسیب‌شناسی نظریه‌پردازي در حوزه عدالت



این کتاب را به رشته تحریر در آورده است. در قسمت «کتاب‌نامه»، زیست‌نامه فکری میشل فوکو، فیلسوف پست مدرن فرانسوی از دریچه آثارش مورد بررسی قرار گرفته است. نویسنده در این مطلب افراد و مکاتبی را که بر سیر اندیشه فوکو اثر گذار بوده‌اند، واکاوی کرده است. نسبت فوکو با فیلسوفان شاخصی چون کانت، نیچه و هایدگر و همین‌طور تأثیرپذیری او از مارکسیسم موشکافی شده در کنار آن به دیدگاه‌های تقابلی وی با مکتب فرانکفورت و جدالات فلسفی‌اش با آخرین نماینده این مکتب یعنی یورگن هابرماس نیز توجه شده است.

در آخرین قسمت از این شماره خردنامه ۶ کتاب از جمله آخرین اثر استاد اصغر طاهرزاده با عنوان «عقل و ادب ادامه انقلاب اسلامی» به طور اجمال معرفی شده است. طاهرزاده در این کتاب و در آن فیلسوف فرانسوی نسبت به برخی از موضوعات قبلی خود عقب‌نشینی کرده است، محور اصلی این پرونده است. در ادامه استادن دانشگاه‌های اروپا و امریکا در مورد این موضوع به بحث و تحلیل پرداخته‌اند. آندی کاراک استاد فلسفه و متافیزیک دانشگاه ادینبورگ نیز یادداشتی اختصاصی برای خردنامه نوشته است. دکتر مهدی گلشنی، پدر فلسفه علم ایران نیز در یادداشت کوتاهی به این موضوع پرداخته است.

«وضعیت‌سنجی عدالت‌پژوهی» پرونده دیگری است که در آن نجمه کیخاستاد دانشگاه بهشتی در مصاحبه‌ای جایگاه‌شناسی عدالت در اندیشه فیلسوفان اسلامی را مورد بررسی قرار داده و احسان خاندوزی استاد دانشگاه علامه طباطبائی به آسیب‌شناسی نظریه‌پردازي در حوزه عدالت